

تعبیر متفاوت از «ماهیت» نزد ملاصدرا و علامه طباطبایی و تأثیر آن بر بداهت نظریه اصالت وجود

سیاوش اسدی^۱

رضا اکبریان^۲

محمد سعیدی مهر^۳

لطف الله نبوی^۴

چکیده

این مقاله در تلاش است ضمن واکاوی تفاوت تعبیر ملاصدرا و علامه طباطبایی از «ماهیت»، تأثیر این تفاوت را در نظریه اصالت وجود و بداهت آن بازشناسی کند. تعبیر دوگانه‌ای از «ماهیت» در آثار ملاصدرا وجود دارد. اما به نظر می‌رسد تعبیری که در آن واقعیت، متشکل از وجود (به صورت اولاً و بالذات) و ماهیت (به صورت ثانیاً و بالعرض) است، با ساختار فلسفی ملاصدرا سازگاری بیشتری دارد. اما در نظر علامه طباطبایی، واقعیت همان وجود است و چنین نیست که واقعیت از ماهیت نیز تشکیل شده باشد. ماهیت ظهور حدود، سلوب و اعدام ذاتی وجودات خاص در ذهن است. بنابراین، محکی خارجی ماهیت، همین اعدام ذاتی و حدود وجودی هستند که به عنوان اموری اعتباری و مشابه عدم مضاف تعبیر می‌شوند. از سوی دیگر، با هر دو تعبیر از ماهیت، نظریه اصالت وجود امری بدیهی و بی‌نیاز از اثبات خواهد بود و براهین ارائه شده برای آن صرفاً جنبه تنبیهی دارند. اما دیدگاه علامه به بداهت نزدیک‌تر است و گزاره «وجود اصیل است» نزد ایشان گزاره‌ای تحلیلی قلمداد می‌شود.

کلمات کلیدی: وجود، ماهیت، اصیل، اعتباری، ملاصدرا، علامه طباطبایی.

^۱ دانش‌آموخته دکتری فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تربیت مدرس / نویسنده مسئول siavash.asadi2000@gmail.com

^۲ استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تربیت مدرس dr.r.akbarian@gmail.com

^۳ دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تربیت مدرس saedimehr@yahoo.com

^۴ دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تربیت مدرس l.nabavi@modares.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۳۰

۱- مقدمه

نظریه «اصالت وجود» را می‌توان یکی از مهمترین دستاوردهای فلسفی ملاصدرا دانست که بسیاری از دیدگاه‌های دیگر او، مانند وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود و یا حتی مباحث مربوط به نفس، معاد و الهیات خاص بر اساس این نظریه شکل می‌گیرد؛ تا جایی که بسیاری از فلاسفه پس از ملاصدرا، به خصوص علامه طباطبایی، این نظریه را مبنای دیگر دیدگاه‌های فلسفی خود قرار داده‌اند. از سوی دیگر، تقریر جامع این نظریه، مبتنی بر تعبیری است که هر یک از این فلاسفه از واژه «ماهیت» ارائه می‌دهند.^۱ به دیگر سخن: دستیابی به تقریری جامع از نظریه اصالت وجود در ساختار فلسفی ملاصدرا و علامه طباطبایی، ناگزیر از بررسی پاسخی برای پرسش از تفسیر «ماهیت» نزد این متفکرین است و واضح است که رسیدن به معنای واژگانی مانند «اصالت» و «اعتباریت» در گرو پاسخ به این پرسش خواهد بود.

از طرفی، با بررسی عبارات ملاصدرا در می‌یابیم که ظاهراً ایشان واژه «ماهیت» را به دو صورت تفسیر کرده است. در برخی موارد آن را امری محقق در عالم خارج معرفی می‌کند و در مواردی نیز آن را خیال و عکس وجود در ذهن می‌داند. از سوی دیگر، علامه طباطبایی نیز تعبیری از «ماهیت» ارائه می‌دهد که هرچند به تفسیر دوم ملاصدرا، یعنی «خیال یا عکس وجود در ذهن»، نزدیک است، حقیقتاً غیر از آن و تعبیری بدیع به شمار می‌رود که این امر نیز به نوبه خود سبب می‌شود که تقریر علامه طباطبایی از نظریه اصالت وجود، متفاوت از بیان ملاصدرا باشد.

بنابراین موارد، مقاله حاضر سعی دارد ضمن واکاوی تعابیر ملاصدرا و علامه طباطبایی از واژه «ماهیت»، به تقریر نظریه اصالت وجود در هر یک از ساختارهای فلسفی مورد بحث بپردازد و تفاوت این تقریرات را نشان دهد.

۱-۲- طرح مسأله

بر اساس موارد فوق می‌توان مسائلی را که این مقاله در پی پاسخگویی به آنهاست به صورت زیر بیان کرد:

۱. علامه طباطبایی واژه «ماهیت» را چگونه تعبیر می‌کند و این تعبیر چه تفاوتی با تفسیر ملاصدرا دارد؟
۲. اختلاف تعبیر علامه طباطبایی و ملاصدرا از «ماهیت»، چه تأثیری بر تقریر نظریه اصالت وجود و بداهت این نظریه دارد؟

۱-۳- پیشینه و ضرورت تحقیق

درباره نظریه اصالت وجود و براهین مربوط به آن و نیز مسأله اعتباریت ماهیت در ساختار فلسفی ملاصدرا، مقالات متعددی به چاپ رسیده است.^۲ همچنین، در شروح متفاوتی که بر کتب ملاصدرا نگاشته شده، براهین و ملازمات این نظریه به دقت واکاوی شده است.^۳ اما آثاری که به نظرات ابداعی علامه طباطبایی

در زمینه وجودشناسی پرداخته باشند، انگشت شمارند. در کتاب «ابداعات فلسفی علامه طباطبایی»^۴، مؤلفین محترم نکات ابداعی ارزشمندی را از علامه طباطبایی شناسایی کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد ابداعات فلسفی علامه در زمینه وجودشناسی و تعبیر بدیع ایشان درباره «ماهیت» در این کتاب مغفول مانده است. همچنین، مقالاتی در زمینه دیدگاه وجودشناسی علامه و تعبیر ایشان از «ماهیت» به چاپ رسیده است^۵ که تا حدودی دیدگاه علامه را در این باره روشن می‌سازد. اما برای بررسی دقیق دیدگاه علامه و واکاوی نوآوری‌های ایشان درباره نظریه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، نگارش مقاله‌ای مستقل لازم می‌نمود تا از طرفی، اختلاف دیدگاه علامه و ملاصدرا به صورتی منقح مطرح شود و از سوی دیگر، تکامل مبحث وجودشناسی در فلسفه اسلامی بازنمایی مشخص‌تری داشته باشد.

۲- «ماهیت» در نظر ملاصدرا

۲-۱- دوگانگی تعبیر ملاصدرا درباره ماهیت

چنانکه در تحقیقات دیگری نیز نشان داده شده است^۶، در عبارات ملاصدرا دو گونه تعبیر متفاوت برای «ماهیت» به کار رفته است. در تعبیر اول، ملاصدرا ماهیت را امری می‌داند که در عالم عینی تحقق دارد؛ هرچند این تحقق به صورت ثانیاً و بالعرض است. به دیگر سخن: در این تعبیر، آنچه در عالم خارج تحقق اولاً و بالذات دارد «وجود» است و «ماهیت» به تبع وجود در خارج محقق می‌شود:

«نزد ما وجود ممکن، موجود بالذات است و ماهیت آن به عین این وجود و به صورت بالعرض موجود است.»^۷ (ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف، ص ۵۴-۵۵)

چنانکه در عبارت فوق مشاهده می‌شود، ملاصدرا برای ماهیت، نوعی تحقق عینی قائل است که این تحقق به نسبت وجود، تحقق ثانیاً و بالعرض است. ملاصدرا بر این مطلب در مواضع دیگری نیز تصریح دارد. (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۰-۴۱)

همچنین، در بحث مجعولیت وجود، ملاصدرا وجود را مجعول اولاً و بالذات معرفی می‌کند:

«... زیرا که آن [وجود] مجعول بالذات است.»^۸ (همو، ۱۳۶۰، ص ۶)

و این به معنای آن است که از نظر ملاصدرا مجعول دیگری نیز تحقق دارد که نوع مجعولیت آن اولاً و بالذات نیست؛ بلکه ثانیاً و بالعرض است که این نوع مجعول، همان ماهیت است که به تبع وجود و به دنبال آن جعل می‌شود:

«پس وجود موجود است در نفس ذات خود و ماهیت موجود است به وجود یا بالعرض.»^۹ (همان، ص ۸)

به دیگر سخن: از نظر ملاصدرا میان وجود و ماهیت تلازم عقلی برقرار است؛ به این معنا که با تحقق یکی از متلازمین (یعنی وجود)، دیگری (یعنی ماهیت) محقق می‌شود:

«و ناگزیر است که یکی از متلازمین [ماهیت] در تلازم عقلی، بوسیله دیگری [وجود] محقق شود.»^{۱۰} (همان)

بنابر عبارات فوق، می‌توان گزارهٔ زیر را در ساختار فلسفی ملاصدرا صادق دانست:

P_1 : ماهیت در خارج تحقق بالعرض دارد.

از سوی دیگر، در آثار ملاصدرا عباراتی وجود دارند که تعبیر دیگری از ماهیت را بیان می‌کنند: «همانا که ماهیات اعتبارات و مفهوماتی هستند که ذهن آن‌ها را از موجودات به حسب مراتبشان در کمال و نقص و ... انتزاع می‌کند.»^{۱۱} (همو، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴)

چنانکه مشاهده می‌شود در این عبارات، ملاصدرا ماهیات را صرفاً انتزاعات ذهنی می‌داند که منشاء این انتزاعات، میزان کمال و نقص موجودات ممکن است. او در عبارات دیگری نیز بر این معنا تصریح دارد: «پس همانا که ماهیت خیال و عکس وجود است، عکسی از وجود که در مدارک عقلی و حسی ظاهر می‌شود.»^{۱۲} (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۹۸)

در این عبارت نیز ملاصدرا برای ماهیات هرگونه تحقق خارجی را نفی می‌کند و برای آن‌ها صرفاً حیثیتی معرفت‌شناختی قائل است که در ذهن محقق می‌شود. بنابراین، می‌توان گزارهٔ زیر را نیز در ساختار فلسفی ملاصدرا صادق دانست:

P_2 : ماهیت فقط در ذهن تحقق دارد.

گزارهٔ P_2 بیانگر این مطلب است که ماهیت هیچ‌گونه تحقق خارجی، حتی به صورت ثانیاً و بالعرض ندارد و چنانکه مشاهده می‌شود این گزاره با گزارهٔ P_1 در تناقض است؛ چراکه هر آنچه فقط در ذهن تحقق داشته باشد، نمی‌تواند در خارج نیز امری محقق باشد.

تناقض ظاهری در گزاره‌های P_1 و P_2 در ساختار فلسفی ملاصدرا، مورد توجه برخی محققان معاصر قرار گرفته است؛ (کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱) اما اینکه حقیقتاً ساختار فلسفی ملاصدرا دچار تناقض است یا خیر، مطلبی است که نیازمند بررسی بیشتر است.

در عین حال می‌توان گفت بسیاری از نظریات فلسفی مهم ملاصدرا مبتنی بر گزارهٔ P_1 است. به عنوان مثال نظریهٔ تحقق بالعرض کلی طبیعی تنها با پذیرش صدق گزارهٔ P_1 امکان پذیر است: «حقیقت آن است که کلی طبیعی در عالم خارج تحقق دارد.»^{۱۳} (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۹)

۲-۲- نقدی بر یک تحقیق

برخی از محققین معاصر بر این باورند که بعضی از دلایل ملاصدرا در اثبات اصالت وجود، مؤیدی بر صدق گزارهٔ P_2 هستند. (کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱) اما به نظر می‌رسد موارد مطرح شده توسط این محققین محترم، لزوماً صدق گزارهٔ P_2 را تأیید نمی‌کنند؛ به این معنا که این دلایل با صدق گزارهٔ P_1 نیز سازگارند.

از جمله آنکه بنابر بیان ملاصدرا، چون معلول باید از سنخ علت باشد و چون علت فاعلی (یعنی واجب الوجود) عین وجود است، پس معلول نیز باید «وجود» ممکنات باشد نه ماهیت آن‌ها. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۱۸) اما به نظر می‌رسد این دلیل، صرفاً اصالت وجود و به تبع آن اعتباریت ماهیت را اثبات می‌کند،

نه آنکه هرگونه تحقق خارجی ماهیت را نفی کند. به دیگر سخن: منظور ملاصدرا از بیان این برهان، چنانکه خود نیز بیان می‌کند، (همان، ص ۴۱۴) تنها رفع مجعولیت اولاً و بالذات ماهیات است؛ و آلاً به موجود شدن ماهیات در خارج و سیوروت آن‌ها از عدم به وجود، در همین برهان تصریح شده است. از سوی دیگر، به نظر نویسندگان ارجمند مقاله مذکور، بعضی از نظریات مهم ملاصدرا مانند «اتصاف ماهیت به وجود»، «تشکیک وجود»، «علم» و «وجود رابط معلول» بر گزاره P_2 مبتنی است. (کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱، ص ۴۹-۵۰) اما به نظر نمی‌رسد که شرط لازم اثبات این نظریات صدق گزاره P_2 باشد. به دیگر سخن: می‌توان با پذیرش صدق گزاره P_1 نیز نظریات فوق را معتبر دانست.

۲-۲-۱- اتصاف ماهیت به وجود

محققین محترم به درستی بیان می‌کنند که ملاصدرا اتصاف ماهیت به وجود یا عروض وجود بر ماهیت را در خارج از ذهن منتفی می‌داند و گزاره «انسان موجود است» را به گزاره «این وجود، انسان است» تحویل می‌کند. زیرا بنابر قاعده فرعیه ماهیت نمی‌تواند پیش از وجود تحقق یا ثبوتی داشته باشد. منتها این مطلب را مبتنی بر این می‌دانند که از نظر ملاصدرا، ماهیت اصولاً نمی‌تواند تحقق عینی داشته باشد. اما به نظر می‌رسد آنچه که در اینجا از نظر ملاصدرا منتفی است، صرفاً اتصاف ماهیت به وجود است، نه هرگونه تحقق عینی آن. زیرا ملاصدرا درباره همین مطلب تأکید دارد که ماهیت به عین وجود محقق می‌شود و به نحوی از انحاء با آن متحد است، ولی نه به این صورت که وجود برای ماهیت به عنوان یک صفت لحاظ شود یا آنکه عارض آن شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۱) به دیگر سخن: می‌توان با پذیرش صدق گزاره P_1 نیز اتصاف ماهیت به وجود را مردود دانست و مطلب را به این صورت بیان کرد که با تحقق وجود ممکنات، ماهیات نیز به تبع آن‌ها و به صورت بالعرض تحقق می‌یابند. پس چنانکه ملاصدرا بیان می‌کند نه ماهیت متصف به وجود شده است و نه وجود عارض بر ماهیت. بلکه صرفاً ماهیت به تبع وجود تحقق عینی پیدا کرده و به نحوی با آن متحد شده است.

۲-۲-۲- تشکیک در وجود

محققین محترم نظریه تشکیک در وجود، یعنی این نظریه را که ما به الاشتراک و ما به الامتیاز موجودات مختلف، همان وجود آن‌هاست، مبتنی بر این می‌دانند که از نظر ملاصدرا ماهیات هیچ‌گونه تحقق خارجی ندارند. اما به نظر می‌رسد که در این مورد نیز می‌توان ضمن پذیرش گزاره P_1 به نظریه تشکیک در وجود نیز قائل بود. به این صورت که ماهیات در هر مرتبه از وجود مشکک، متناسب و به تبع آن مرتبه، تحقق بالعرض در خارج داشته باشند. به عبارت دیگر: اینکه اختلاف در موجودات به اختلاف در مراتب وجودی آن‌ها بستگی دارد، تناقضی با این مطلب ندارد که در هر یک از مراتب وجود، ماهیات نیز به تبع وجودی که در همان مرتبه محقق است، تحقق داشته باشند.

۲-۲-۳- علم

محققین محترم این نظریه را که علم امری وجودی است و از دایره تفسیر ماهوی و دستگاه مقولات ارسطویی خارج است، مبتنی بر گزاره P_2 می‌دانند. اما در مقاله مورد بحث، چگونگی و ضرورت این ابتنا را به صورتی واضح مشخص نکرده‌اند. به نظر می‌رسد مدعای اصلی ایشان در این قسمت این است که «چون ماهیت در خارج تحقق ندارد، پس علم امری وجودی است.» در صورتی که از سنخ وجود بودن علم، می‌تواند با تحقق بالعرض ماهیات نیز سازگاری داشته باشد. یعنی می‌توان گفت آنچه که به عنوان معلوم نزد عالم حاضر است، همان وجود ذهنی است و از این لحاظ میان عالم و معلوم، رابطه بالفعل وجودی برقرار است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۹۷) اما از سوی دیگر، این وجود ذهنی ماهیت مربوط به خود را داراست؛ همان‌گونه که وجود خارجی ماهیتی بالعرض و مخصوص به خود دارد. ملاصدرا در نظریه خود در باب علم به اشیاء این مطلب را به صورت زیر بیان می‌کند:

«غیر ممکن است که ماهیات با وجود ذهنی‌شان، موجود خارجی شوند، چه از موجود ممکن اخذ شوند و چه غیر آن، همان‌گونه که ماهیات با قید وجود خارجی، غیر ممکن است که ذهنی شوند.»^{۱۴} (همو، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۸۱)

چنانکه از عبارت فوق مشخص است، ظاهراً ملاصدرا در نظریه علم نیز تحقق بالعرض ماهیات در خارج را می‌پذیرد و دیدگاه او درباره وجودی بودن علم با گزاره P_1 نیز سازگار است.

۲-۲-۴- خداشناسی

از دیگر مواردی که محققین محترم در ساختار فلسفی ملاصدرا بر گزاره P_2 مبتنی می‌دانند، آنست که در این ساختار فلسفی، به جهت شدت وجودی واجب تعالی، از ساحت مقدس او ماهیت نفی می‌شود. اما به نظر نمی‌رسد که این دیدگاه، نافی تحقق خارجی ماهیات درباره ممکنات نیز باشد. در نظریه وحدت تشکیکی وجود، واجب تعالی مرتبه عالی وجود واحد مشکک و فاقد ماهیت است؛ اما مراتب دیگر این وجود مشکک، یعنی ممکنات، دارای ماهیاتی هستند که به تبع وجود محقق شده‌اند، حتی در نظریه وحدت شخصی وجود نیز با اینکه واجب الوجود دارای وحدت حقه حقیقیه است و هم وجود واجب و هم فعل او، یعنی وجود منبسط امکانی که دارای وحدت ظلیه است، فاقد ماهیت هستند، مراتب وجود منبسط امکانی دارای ماهیات خاص خود هستند و تحقق بالعرض ماهیات به تبع این وجود خواهد بود.

۲-۲-۵- وجود رابط معلول

مسئله ابتدای نظریه وجود رابط معلول بر گزاره P_2 نسبت به گزاره P_1 محتمل‌تر است و نمی‌توان نقدهایی را که در نظریات دیگر مطرح شد، به همان قوت بر این دیدگاه نیز وارد دانست. از نظر محققین محترم، ملاصدرا در عبارات مربوط به این نظریه بیان می‌کند که با توجه به فی غیره بودن وجود معلول نسبت به

علت و اینکه تمام عالم نسبت به واجب الوجود، وجود رابط است، وجود معلول فقط به صورت حرفی در ذهن منعکس می‌شود و هیچ مفهوم ماهوی و مستقل از آن‌ها قابل استنتاج نیست. بنابراین، ماهیت به طور کلی از عالم رخت برمی‌بندد. البته این برداشت از عبارات ملاصدرا، به نص کلام او بسیار نزدیک است و نگارنده تا حدود زیادی با محققین ارجمند در این باب موافق است. اما با توجه به ادامه کلام ملاصدرا این احتمال نیز وجود دارد که از نظر او کماکان ماهیات اعتباری در خارج محقق باشند. زیرا ملاصدرا بیان می‌کند که اگر به وجودات خاص نظر ربطی شود، عین ربط و وابستگی به واجب الوجود هستند و تنها معنای حرفی خواهند داشت. اما اگر به آن‌ها توجه و نظر استقلالی شود، می‌توان برای این وجودات، معنای اسمی نیز در نظر گرفت: «وجود رابطی به معنای اول وجودی تعلق است ... و به واسطه توجه کردن به آن، معنی اسمی می‌گیرد و وجود محمولی می‌گردد. آری بسا که جایز است که معنای نسبی غیر رابطی بگیرد.»^{۱۵} (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۲)

بنابر این عبارات، در نظر استقلالی، کماکان می‌توان وجودات رابط را نیز وجودات اسمی خاصی در نظر گرفت که ماهیت به تبع آن‌ها تحقق بالعرض داشته باشد. در عین حال، در عبارات دیگر ملاصدرا مواردی مشاهده می‌شود که هرگونه نظر استقلالی به وجود رابط را مردود می‌داند. به دیگر سخن: به دلیل عدم تصریح قاطع از جانب ملاصدرا، جانب احتیاط در این مورد این است که نباید هیچ‌یک از مواضع فوق را دیدگاه نهایی او قلمداد کرد؛ اما احتمال برداشت نخست از دیدگاه ملاصدرا مبنی بر نظر استقلالی به وجود رابط و امکان ابتدای این دیدگاه بر گزاره P₁ برای مقصود فعلی نگارنده کفایت می‌کند.

۳- «ماهیت» در نظر علامه طباطبایی

برخلاف ملاصدرا، در آثار علامه طباطبایی ماهیت تعبیر واحدی دارد و هرچند این تعبیر به تعبیر دوم ملاصدرا، یعنی عکس یا خیال وجود بودن ماهیت در ذهن نزدیک است، نمی‌توان آن را دقیقاً همان تعبیر دانست. به دیگر سخن: از نظر علامه طباطبایی نیز می‌توان گزاره P₂ را گزاره‌ای صادق تلقی کرد، اما محتوای گزاره‌ای آن در ساختار فلسفی علامه با آنچه در فلسفه ملاصدرا لحاظ می‌شود، متفاوت است. از نظر علامه طباطبایی، آنچه متن واقعیت خارجی را تشکیل می‌دهد، فقط وجود است و به این معنا ماهیت، یعنی آنچه متشکل از ماده و صورت اشیاء است، فقط در ذهن تحقق دارد. علامه در موارد متعددی بر این معنا که چیزی جز وجود در خارج تحقق ندارد تأکید کرده است:

«همانا که وجود، حقیقتی اصیل است و چیزی جز آن در خارج نیست.»^{۱۶} (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۷)

و در موارد متعددی نیز بر ذهنی بودن ماهیات تأکید دارد:

«اصل اصیل در هر چیز وجود اوست و ماهیت آن پنداری است؛ یعنی واقعیت هستی به خودی خود (بالذات و بنفسه) واقعیت‌دار یعنی عین واقعیت است و همه مهیات با آن واقعیت‌دار و بی آن (به خودی خود) پنداری

می‌باشند. بلکه این ماهیات تنها جلوه‌ها و نمودهایی هستند که واقعیت‌های خارجی، آن‌ها را در ذهن و ادراک ما به وجود می‌آورند.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، صص ۴۶-۴۸)

«ماهیات و احکام و آثار ماهیات در واقعیت هستی جاری نیست.» (همان، ص ۶۴)

«ماهیات حقیقیه که ما آن‌ها را «جلوه‌های گوناگون حقیقت در ذهن» نامیده‌ایم...» (همان، ص ۶۰)

به دیگر سخن: از نظر علامه ماهیت به معنای متعارف آن، صرفاً حیثیت معرفت‌شناختی دارد و از دیدگاه وجودشناسی، هیچ‌گونه واقعیت خارجی ندارد. بنابر این عبارات، می‌توان گزاره‌ی زیر را در ساختار فلسفی علامه طباطبایی صادق دانست:

P₃: فقط وجود در خارج تحقق دارد.

اما در فلسفه‌ی علامه طباطبایی، ارتباط وجودات عینی - که متن واقعیت را تشکیل می‌دهند - با ماهیاتی که در ذهن محقق هستند، به صورت ظهور حدود وجودی در ذهن تبیین می‌شود. توضیح آنکه علامه طباطبایی نیز همانند ملاصدرا، به شدت و ضعف وجودات خاص قائل است، اما علامه این شدت و ضعف وجودی را با میزان اعدام و سلوبی که هریک از این وجودات را در بر گرفته است، پیوند می‌زند. به عبارت دیگر: از نظر علامه، وجود به دو دسته‌ی کلی مطلق و مقید تقسیم می‌شود. وجود مطلق فاقد هرگونه محدودیت وجودی و مبرای از هر قیدی است. مطابق استدلال علامه تنها وجودی که متن واقعیت را پر کرده است، همان وجود واجب است. زیرا اگر وجود دیگری غیر از آن در واقعیت محقق باشد، وجود واجب را محدود به مرزهای وجودی خود می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱، ص ۲۲) به عبارت دیگر: در این فرض باید گفت که وجود واجب تا جایی محقق است که وجود خاصی مانند a تحقق ندارد و جایی که a محقق است، وجود واجب محقق نیست یا به صورت مقید و متحیث محقق است که این مطلب با فرض عدم تقيّد و عدم تحئت واجب الوجود در تناقض است. بنابراین، می‌توان گفت که از نظر علامه:

«... در خارج، چیزی جز حقیقت واحده وجود نیست.»^{۱۷} (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۷)

«وجود خدای تعالی صرف‌الحقیقه است و چیزی و وجودی از حیظه و احاطه وجود او خارج نیست. زیرا اگر چیزی با او (و در عرض او) موجود باشد - به معنای حقیقی موجود بودن - آن‌گاه بالضروره حدّ فاصل و اندازه بین آن‌ها پدید می‌آید که باید گفته شود این یکی و آن دو. پس هیچ موجودی با وجود او موجود نیست.»^{۱۸} (همو، ۱۳۸۷ ب، ج ۱، ص ۶۷)

عباراتی از علامه طباطبایی که در آن‌ها تمامی موجودات، یا به تعبیری اصل واقعیت، دارای وجوب و ضرورت بالذات معرفی می‌شوند، مؤید همین مطلب است. علامه در عبارات متعددی بر این مطلب تأکید دارد که آنچه متن واقعیت را تشکیل می‌دهد دارای وجوب ذاتی است و امکان معدوم بودن آن ممتنع است: «از آنجا که اصل واقعیت بطلان و عدم را برای ذات خود نمی‌پذیرد، پس آن واجب بالذات است.»^{۱۹}

(ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۴-۱۵، تعلیقه علامه طباطبایی)

«روشن است که در نطابق اصل مذکور: «اذعان به واقعیت هستی و مطلق واقعیت» که فطری و مغروس در تمام اذهان بشری است، همه واقعیت‌ها به هر تقدیر و فرض و هر شکل و سیما داخل هستند و بالملازمه، طرد بطلان و عروض عدم بر آن ممتنع است... بنابراین، مطلق واقعیت، بالضرورة موجود است و اتصاف آن به وصف موجودیت به نحو ضرورت و وجوب بالذات و بدون حیثیت تقییدیه است.» (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱، ص ۱۶-۱۷)

آنگاه علامه در پاسخ به این اشکال که «در صورت صدق بیان فوق، وجود هر موجودی واجب بالذات است، تالی باطل است پس مقدم باطل است» بیان می‌کند که وجودات محدود نیز دارای وجوب بالذات هستند و به این اعتبار امری غیر از وجود واجب نخواهند بود؛ اما وجوب بالذات این وجودات، للذات نیست و به اصطلاح به همراه حیثیت تقییدیه است:

«واقعیت بطلان‌ناپذیر که هر واقعیت محدود از مواهب اوست، دارای دو ضرورت و وجوب است: وجوب بذاته و وجوب لذاته و اما وجودات محدوده فقط ضرورت و وجوب بالذات را حائزند.» (همان، ص ۱۸-۱۹) به دیگر سخن: علامه بیان می‌کند هرچه حیثیت تقییدیه موجود محدودی ضعیف‌تر و هرچه میزان حدود وجودی موجودی کمتر باشد، آن موجود به وجود مطلق نزدیک‌تر است و میزان نزدیکی وجودات مقید به وجود مطلق را میزان حدود و اعدام آن‌ها معین می‌کند:

«همانا نزدیکی هر موجودی به حق سبحانه، به اندازه حدود ذاتی و اعدام آن است.»^{۲۰} (طباطبایی، ۱۳۸۷ پ، ص ۲۲۱)

اما بنابر موارد قبل، این نزدیکی و دوری به وجود مطلق، صرفاً از حیث تقییدی موجودات است، و الا در متن واقعیت چیزی جز حقیقت واحده وجود تحقق ندارد تا امری غیر آن (چه دور و چه نزدیک آن) باشد. با توجه به عبارات فوق، می‌توان گزاره زیر را نیز در ساختار فلسفی علامه طباطبایی صادق دانست:

P₄: هر وجود خاص، حدود و اعدام خاص خود را دارد.

پس تخصص وجودات خاص و تمایز یک وجود محدود از وجود دیگر در نظر علامه طباطبایی، به همان سلوب و اعدامی است که آن وجود را در برگرفته‌اند.

اما باید دقت داشت که این اعدام، از نوع عدم مضاف هستند که در دیدگاه علامه طباطبایی به عنوان اموری اعتباری لحاظ می‌شوند. بنابراین، زمانی که علامه بیان می‌کند تخصص هر وجود خاص به اعدام ذاتی و حدود وجودی آن است، به معنای این خواهد بود که وجود خاص a ، محدود به اعدام مضافی است که در حقیقت همان وجودات خاص b ، c ... هستند. پس منظور از «اعدامی که a را در برگرفته‌اند»، همان وجودات خاص b ، c ... هستند و حد وجودی a تا جایی است که از آن به بعد وجودات خاص دیگری مانند b ، c ... تحقق دارند. به همین ترتیب می‌توان گفت اعدام ذاتی وجود خاص b نیز به معنای مراتبی از وجود است که وجودات a ، c ، ... محقق شده‌اند و در آن مراتب، دیگر وجود خاص b محقق نیست که البته چنین تمایزی میان اعدام، یا در حقیقت تمایز میان وجودات خاص، از نوع اعتباری خواهد بود. بنابراین، می‌توان

گفت از نظر علامه طباطبایی اعدام ذاتی وجودات خاص نیز واقعیت بالعرض یا اعتباری دارند، اما این اعدام در حقیقت از سنخ وجودند نه چیزی غیر از آن. زیرا عدم مضافی هستند که به معنای تحقق وجود خاص دیگری خواهند بود.

در همین چارچوب، علامه در جای دیگر حدود وجودی را از لوازم وجود معلول معرفی می‌کند و در توضیح این مقام بیان می‌کند که منظور از وجود محدود، وجودی است که چیزی بر آن حمل شود و چیز دیگر از آن سلب شود. یعنی منظور از وجود معلول و خاص a ، این است که این وجود، وجود b و c ... نیست. اما از سوی دیگر، میان وجود خاص a و وجود خاص b نمی‌توان فاصله‌ای را به نام «عدم محض» در نظر گرفت. زیرا «عدم محض» اساساً هیچ‌گونه تحقق‌ی ندارد و نیست محض است. بنابراین، میان وجود خاص a و وجودات خاص دیگر تنها مرزی اعتباری لحاظ می‌شود که هر یک از آن‌ها را محدود و مقید می‌کند و این مرز، همان حد وجودی است که علامه از آن به ماهیت تعبیر می‌کند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۲۷، تعلیقه علامه طباطبایی)

پس تحقق اعدام، حدود و سلوب وجودی - یا همان ماهیات - نه تنها با گزاره P_3 تناقضی ندارد، بلکه می‌تواند به منظور توضیح چگونگی تمایز وجودات خاص، به کار گرفته شود. بر این مبنا، می‌توان گزاره زیر را نیز در ساختار فلسفی علامه طباطبایی صادق دانست:

P_5 : اعدام ذاتی (یا حدود وجودی) وجودات خاص، واقعیت بالعرض دارند.

البته از آنجا که چیزی غیر از وجود نمی‌تواند واقعی باشد و از آنجا که چیزی غیر از اعدام ذاتی و حدود وجودی از سنخ وجود نیست (زیرا علامه فقط قائل به تحقق واقعی وجود مطلق و وجودات مقید است و هیچ واقعیت دیگری را نمی‌پذیرد)، می‌توان گزاره فوق را به صورت زیر بازنویسی کرد:

P_6 : فقط اعدام ذاتی وجودات خاص، واقعیت بالعرض دارند.

با توجه به این دیدگاه، مقصود علامه از عباراتی که در آن‌ها به نوعی از تحقق ماهیات سخن گفته شده یا ترکیباتی مانند «ماهیت موجوده» یا معادل‌های آن در این عبارات به کار رفته است، روشن می‌شود. توضیح اینکه علامه در مواردی نیز از تحقق بالعرض ماهیات سخن گفته است و آن را به تبع وجود، موجود می‌داند: «همانا که وجود، موجود بالذات است و ماهیت به واسطه وجود، موجود است.»^{۲۱} (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۲)

پس می‌توان گزاره زیر را نیز در ساختار فلسفی علامه طباطبایی صادق دانست:

P_7 : ماهیت، واقعیت بالعرض دارد.

اما چنانکه بیان شد، با پذیرش صدق گزاره P_3 باید گفت که فقط چیزی شایسته تحقق واقعی است (چه بالذات و چه بالعرض) که از سنخ وجود باشد (مانند حدود و اعدام ذاتی وجودات خاص) و از آنجا که ماهیت به معنای متعارف از سنخ وجود نیست، باید پذیرفت که در این‌گونه عبارات، منظور از ماهیت، معنای متعارف

آن نخواهد بود. اما با در نظر گرفتن صدق گزاره‌های P_6 و P_7 می‌توان تفسیر از ماهیت را در قالب استدلال زیر بیان کرد:

۱- فقط اعدام ذاتی وجودات خاص واقعیت بالعرض دارند.

۲- ماهیت، واقعیت بالعرض دارد.

۳- نتیجه: ماهیت (در متن واقعیت)، اعدام ذاتی وجودات خاص است.

بنابراین، آنچه از نظر علامه طباطبایی، محکی خارجی ماهیت است، همان سلوب، قیود و اعدام وجودات خاص، یعنی مرزهای اعتباری هر وجود خاص با وجودات خاص دیگر است که ظهور آن‌ها در ذهن، ماهیت به معنای متعارف آن را تشکیل می‌دهد. اما عقل برای توصیف و درک ماهیات، ناچار است برای آن‌ها نیز نوعی از ثبوت را لحاظ کند و دایره وجود را (صرفاً از نظر عقلی) بر این نمودهای ذهنی نیز توسعه دهد: «چون ماهیات نمود و نمایش وجود برای ذهن هستند، عقل ناگزیر دایره ثبوت را توسعه می‌دهد به این صورت که برای ماهیات وجود اعتبار می‌کند و وجود را بر آن‌ها حمل می‌کند.^{۲۲}» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۰-۷۱)

در اینجا تأکید می‌شود که سلوب، قیود و اعدام وجودات خاص، عین ماهیت این وجودات نیستند، بلکه محکی خارجی ماهیت برای ذهن محسوب می‌شوند. به دیگر سخن: از آنجا که این وجودات خاص، محدود و اعدام خاص خود هستند، ذهن می‌تواند نمود و نمایشی از آن‌ها داشته باشد و این نمود و نمایش، که از آن به ماهیت تعبیر می‌کنیم، حاکی از واقعیت خارجی حدود و قیود وجودات خاص است. بنابراین، برداشت نگارنده از کلام علامه طباطبایی این نیست که ماهیات همان اعدام ذاتی هستند، بلکه مقصود این است که حدود ذاتی هر وجود خاص، برای نمود ذهنی آن وجود (یعنی ماهیت آن) نوعی سببیت دارد و به تعبیر دیگر: محکی آن نمود ذهنی است.

۴- بدهت نظریه اصالت وجود نزد ملاصدرا و علامه طباطبایی

به نظر برخی محققین معاصر اگر ماهیت را مطابق نظر ملاصدرا امری در نظر بگیریم که تحقق ثانیاً و بالعرض دارد، اصالت وجود و اعتباریت ماهیت امری بدیهی و بی‌نیاز از برهان خواهد بود. به دیگر سخن: از نظر ایشان بدیهی بودن صدق گزاره‌های «وجود اصیل است» و «ماهیت اعتباری است» دلیلی بر صدق این مدعاست که ماهیت در خارج محقق است و به اصطلاح تحقق عینی، اما به صورت ثانیاً و بالعرض، دارد:

«اگر اصالت وجود بدیهی باشد- که ظاهراً چنین است- این بدهت خود یکی از مؤیدات تفسیر نخست اصالت وجود [تفسیری که ماهیت را دارای تحقق عینی می‌داند] خواهد بود.» (فیاضی، ۱۳۹۰، ص ۸۷)

برای بررسی دیدگاه ایشان، ابتدا باید دید که چه موقع می‌توان صدق یک گزاره را بدیهی دانست و سپس باید بررسی کرد که آیا این شرایط برای گزاره‌های «وجود اصیل است» و «ماهیت اعتباری است» برقرار

هستند یا خیر. به عنوان یک پیش‌فرض می‌پذیریم که صدق یک گزاره زمانی بدیهی خواهد بود که با تصور صحیح موضوع و محمول و رابطه میان آن‌ها، صدق گزاره بر ما معلوم شود و جزم به صدق آن نیاز به برهان دیگری نداشته باشد. حال اگر در گزاره «وجود اصیل است»، به بررسی این شرط بپردازیم، مشاهده می‌کنیم که با تصور صحیح موضوع (یعنی وجود) و محمول (یعنی اصیل) و توجه به رابطه آن‌ها، صدق قضیه برای ما امری جزمی است که نیازمند برهانی مجزا نیست. زیرا «اصیل» یعنی چیزی که موجودیت آن به خودش است که این امر درباره وجود امری مسلم است. همچنین، بنابر نظر محقق محترم، درباره گزاره «ماهیت اعتباری است» نیز وضع بر همین منوال است. زیرا از نظر ایشان «اعتباری» چیزی است که در عین اینکه موجود است، موجودیتش از خودش نیست که این امر با تصور ماهیت، محقق می‌شود و صدق این گزاره بدیهی خواهد بود. (همان)

از نظر نگارنده، کلام محقق محترم درباره گزاره «وجود اصیل است» کاملاً صحیح و بدون خدشه است. چنانکه ملاصدرا خود نیز در مواردی به این مطلب اشاره دارد که هرگاه عقل سلیم به دقت در موجودات نظر کند، بدهت گزاره «وجود اصیل است» را درمی‌یابد. (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۱۸۸) اما به نظر می‌رسد بیان ایشان درباره گزاره «ماهیت اعتباری است» مبتنی بر این پیش‌فرض است که امر اعتباری یعنی چیزی که در عین موجود بودن، موجودیتش از خودش نیست. همچنین، با تحلیل دیدگاه ایشان پیش‌فرض دیگری قابل شناسایی است و آن موجود بودن ماهیت است. به دیگر سخن: چون ایشان از ابتدا و به عنوان یک پیش‌فرض ماهیت را امری موجود قلمداد کرده است که وجودش از خودش نیست و سپس امر اعتباری را نیز مطابق با همین بیان تعریف کرده است، صدق گزاره «ماهیت اعتباری است» را بدیهی دانسته است؛ یعنی با تصور ماهیت (به معنای مذکور) به عنوان موضوع و تصور امر اعتباری (به عنوان محمول) صدق گزاره بر ما معلوم است و نیاز به برهان دیگری نیست.

در حالی که به نظر نگارنده در اینجا فرض ماهیت به عنوان امری محقق در خارج، خود موضوع اصلی بحث و نیازمند بررسی است و در نظر گرفتن آن به عنوان پیش‌فرض نمی‌تواند دلیلی بر بدهت گزاره «ماهیت اعتباری است» باشد. بنابراین، تفسیری که محقق محترم از موضوع این گزاره اراده کرده است، تصویری را از این موضوع ارائه می‌دهد که بدهت گزاره را موجب می‌شود و بنابر نظر ایشان «تصور صحیح» موضوع نیز همین تصور است. اما امکان ارائه تفسیری دیگر از ماهیت و به تبع آن شکل‌گیری تصور دیگری از آن غیر ممکن نیست و اینکه تصور قبلی را تصور صحیح بدانیم، امری ضروری نخواهد بود. بر این مبنا در پیش‌فرض مذکور حصول اطمینان از صحت تصور موضوع و محمول نیازمند ملاک و معیاری است که به نظر نمی‌رسد در دیدگاه محقق محترم چنین معیاری ارائه شده باشد و در نتیجه نمی‌توان با استناد به بدهت گزاره فوق، ماهیت را دارای تحقق خارجی دانست.

از سوی دیگر، محقق محترم درباره دیدگاه علامه طباطبایی نسبت به ماهیت، چنین بیان کرده‌اند:

«اما اگر مثلاً اصالت وجود را چنین معنا کنیم که آنچه یکسره متن واقع را فرا گرفته، وجود است و ماهیت هیچ حظی در متن واقع ندارد، بلکه حد آن است یا امری توهمی و خیالی است که در ذهن آدمی پدیدار می‌گردد، البته این معنا بدیهی نخواهد بود و با تصور آن یقین به صدقش برای ما حاصل نمی‌شود.» (فیاضی، ۱۳۹۰، ص ۸۷)

به نظر نگارنده می‌توان هر آنچه را که در بالا دربارهٔ بدهت گزارهٔ «وجود اصیل است» بیان شد، در اینجا نیز صادق دانست. زیرا زمانی که مطابق نظر علامه متن واقع چیزی جز وجود نباشد، یا به تعبیر ایشان «واقعیت هستی به خودی خود (بالذات و بنفسه) واقعیت‌دار یعنی عین واقعیت است» معنای «اصالت» برای وجود بعینه محقق شده است. به دیگر سخن: مشابه آنچه محقق محترم دربارهٔ تفسیر نخست از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت بیان کردند، می‌توان با تصور صحیح «واقعیت داشتن» و «هست بودن» (یا وجود داشتن) «و نیز تصور صحیح رابطهٔ این دو، یعنی اینکه «هست بودن همان واقعیت داشتن است»، حکم «وجود اصیل است» را تصدیق کرد. زیرا اصیل بودن چیزی جز واقعیت داشتن نیست و بنابراین، تصدیق آن نیاز به برهانی جداگانه ندارد. پس به نظر می‌رسد در این مورد اختلافی میان دیدگاه علامه و ملاصدرا وجود ندارد. بلکه مورد اختلافی در این زمینه به بدهت گزارهٔ «ماهیت اعتباری است» و تفسیری که از موضوع این گزاره ارائه می‌شود باز می‌گردد. اگر همانند محقق محترم ما نیز ابتدا تفسیر علامه از ماهیت را به عنوان پیش‌فرض در نظر بگیریم و اعتباری را نمود و نمایش ذهنی تعریف کنیم، آنگاه می‌توان بدهت صدق گزارهٔ «ماهیت اعتباری است» را نیز با تصور صحیح موضوع و محمول نتیجه گرفت و آن را مؤیدی برای نظر علامه معرفی کرد. اما به نظر نگارنده اصل این ادعا که ماهیت در خارج محقق است یا خیر، نمی‌تواند به عنوان یک پیش‌فرض بدیهی لحاظ شود تا بتوان از این تفسیر، تصور موضوع و محمول و بدهت صدق گزاره را نتیجه گرفت. بلکه اتخاذ هر یک از این مواضع نیازمند تحلیل براهینی است که در قسمت‌های قبلی این مقاله به آن پرداخته شده است. اما از عبارات علامه طباطبایی چنین برمی‌آید که خود ایشان صدق این گزاره را که «چیزی غیر هستی (چگونگی یا ماهیت) واقعیت عینی دارد» تصویری غیر بدیهی و بلکه کاذب می‌داند و این گزاره را که «واقعیت، فقط هستی اشیاء است»، بدون نیاز به کنکاش ذهنی و فقط با تصور موضوع و محمول آن صادق می‌داند.

به عنوان مثال: در جایی که علامه برهان صدیقین خود را ارائه می‌دهد، وجود واجب را همان اصل واقعیت معرفی نموده است و تصریح می‌کند که برهان مذکور فقط برهانی بر بدهت وجود واجب است، نه آنکه برهانی بر وجود واجب باشد و صرفاً کارکردی تنبیهی دارد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۴-۱۵، تعلیقه علامه طباطبایی) این مطلب زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که مطابق مطالب قبل، از نظر علامه وجودات محدوده نیز دارای وجوب بالذات هستند؛ هرچند وجوب للذات ندارند و حیثیت تقییدیهٔ آن‌ها همان حیثیت امکانی آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، از نظر علامه واقعیت داشتن وجود واجب بالذات (چه محدود و چه غیر محدود) بدیهی است و به این معنا از نظر علامه اصالت این وجود، بدیهی خواهد بود (زیرا امر اصیل چیزی است که متن واقعیت را پر کرده است) و براهینی که در این باره ارائه می‌شود صرفاً از جنبهٔ تنبیهی و برای بیان بدهت اصل مدعا ارائه می‌شوند.

حتی می‌توان از بدهت گزارهٔ «هست بودن همان واقعیت داشتن است» نیز گذر کرد و در ساختار فلسفی علامه، گزارهٔ «هستی، واقعیت است» را یک گزارهٔ تحلیلی در نظر گرفت. یعنی چنین به نظر می‌رسد که از نظر علامه در تحلیل مفهوم «هستی»، مفهوم «واقعیت» اخذ می‌شود و همان‌گونه که در گزارهٔ تحلیلی «هر شوهری، دارای زن است»، شوهر بودن یعنی دارای زن بودن و محمول حتی مفهوماً چیزی اضافه بر موضوع خود ندارد، در گزارهٔ «هستی، واقعیت است» نیز، هست بودن، یعنی واقعیت داشتن و این محمول، مفهوماً نیز عین موضوع خود است و به این اعتبار گزارهٔ «وجود، اصیل است» نیز یک گزارهٔ تحلیلی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

(۱) با وجود تعبیر دوگانه از ماهیت در عبارات ملاصدرا، به نظر می‌رسد آنچه با ساختار کلی فلسفهٔ صدرایی هماهنگی بیشتری دارد، تعبیری از ماهیت است که با صدق گزارهٔ P_1 سازگار است و هرچند که برخی از نظریات ملاصدرا با گزارهٔ P_2 نیز هماهنگی دارد، در نظر گرفتن ماهیت به عنوان امری که تحقق ثانیاً و بالعرض عینی دارد نیز تناقضی با نظریات مذکور نخواهد داشت. بنابراین، می‌توان گفت صدق گزارهٔ P_1 در ساختار فلسفهٔ صدرایی مبنای پذیرش نظریات بیشتر و کلی‌تری است.

(۲) از نظر علامه تنها وجودی که متن واقعیت را تشکیل می‌دهد همان وجود واجب بالذات است که یا فاقد حیثیت تقییده است (حق سبحانه) و یا دارای حیثیت تقییده است که از این لحاظ محدود و مقید به حدود وجودی و اعدام ذاتی است. اما این اعدام ذاتی در حقیقت از سنخ وجود هستند. یعنی وجودات دیگر، باعث محدودیت وجود خاصی می‌شوند و این تمایز میان وجودات خاص و محدود شدن هر یک توسط وجودات دیگر، خود امری اعتباری و مشابه عدم مضاف است.

(۳) ماهیت نمی‌تواند در خارج تحقق داشته باشد زیرا هر آنچه در خارج واقعیت دارد از سنخ وجود است. بنابراین، ماهیت نه تحقق عینی و خارجی، بلکه تنها محکی خارجی دارد که همان سلوب، قیود و حدود وجودی وجودات محدودی است که خود از سنخ وجود و متعلق به وجودات خاص دیگر است. از سوی دیگر، ظهور حدود وجودی وجودات خاص در ذهن، ماهیت به معنای مصطلح را تشکیل می‌دهد. پس ماهیت به معنای مصطلح، از نظر علامه صرفاً جنبهٔ معرفت‌شناختی دارد و حاکی از واقعیت بیرونی، یعنی حدود و اعدام ذاتی وجودات خاص است.

۴) در ساختار فلسفی ملاصدرا تقریر نظریه اصالت وجود به این صورت است که واقعیت از وجود و ماهیت تشکیل یافته است. اما تحقق وجود، اصیل و موجودیت آن به خود است و تحقق ماهیت، اعتباری و به تبع وجود خواهد بود. اما در ساختار فلسفی علامه طباطبایی، واقعیت همان وجود است. بنابراین، اصالت وجود یعنی اینکه چیزی جز وجود در خارج تحقق ندارد و اعتباریت ماهیت یعنی حدود وجودی وجودات خاص در خارج، اموری اعتباری و از نوع عدم مضاف هستند. از سویی چون وجود همان واقعیت است، اصالت وجود امری بدیهی و بلکه گزاره «وجود اصیل است»، گزاره‌ای تحلیلی خواهد بود.

پی‌نوشت

- ۱- متذکر می‌شویم که در این مقاله در تمامی موارد، مراد از ماهیت، همان معنای مصطلح آن، یعنی امر متشکل از ماده و صورت است و اگر بحث از اختلاف نظر فلاسفه درباره ماهیت مطرح می‌شود، منظور اختلاف در تعبیر یا تفسیر ماهیت و چگونگی تحقق آن است.
- ۲- برای نمونه رک: روضاتی، سید محمد و بهشتی، احمد، «بررسی برهان‌های صدرالمآلهین در باب اصالت وجود» پاییز و زمستان ۱۳۸۸، *فلسفه و کلام اسلامی*، دفتر اول، صص ۶۹-۸۴.
- ۳- برای نمونه رک: جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، *رحیق مختوم* (شرح حکمت متعالیه)، بخش ۱ از جلد ۱، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۴- رک: اردستانی، علی و کوچنای، قاسمعلی، (۱۳۸۸). *ابداعات فلسفی علامه طباطبایی*، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۵- برای نمونه رک: اسدی، سیاوش و اکبریان، رضا، «شیء فی نفسه و پدیدار در نظر کانت و علامه طباطبایی» (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، *فلسفه و کلام اسلامی*، سال چهل و ششم، شماره دوم، صص ۱-۲۰.
- ۶- رک: کشفی، عبدالرسول و بنیانی، محمد، «بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرایی» (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، شماره اول، صص ۴۵-۵۶.
- ۷- آن وجود الممكن عندنا موجود بالذات، و الماهیه موجوده بعین هذا الوجود بالعرض.
- ۸- لأنه المجمعول بالذات.
- ۹- فیکون الوجود موجوداً فی نفسه بالذات و الماهیه موجوده بالوجود ائی بالعرض.
- ۱۰- و لا بد أن یکون أحد المتلازمین تلازماً عقلياً متحققاً بالآخر.
- ۱۱- إنما هی اعتبارات و مفهومات ینتزعها الذهن من الموجودات بحسب مراتبها فی الکمال و النقص.
- ۱۲- فإن الماهیه نفسها خیال الوجود و عکسه- الذی ینظر منه فی المدارک العقلیه و الحسیه.
- ۱۳- أن الحق أن الکلی الطبیعی موجود فی الخارج.
- ۱۴- الماهیه مع کونها ذهنیه ینسحب أن تكون خارجیه سواء کانت مأخوذه عن الممكن أم لا و کذا کونها مع قید الوجود الخارجی ینسحب أن تكون ذهنیه.
- ۱۵- ان الوجود الربطی بالمعنی الاول مفهوم تعلقی ... و یؤخذ معنی اسمیاً بتوجیه التفات الیه فیصیر الوجود محمولی نعم ربما یصح ان یؤخذ نسبياً غیر رابطی.
- ۱۶- إن الوجود حقیقه أصیله و لا غیر له فی الخارج.
- ۱۷- فلیس هناك الا حقیقه واحده هی الوجود.
- ۱۸- أن وجوده تعالی صرف الحقیقه، لا یعزب عنه وجود، إذ لو کان مع وجوده وجود بحقیقه معنی الموجود عرض علیهما العد بالضرورة، فهذا واحد و ذاک ثان، فلا وجود مع وجوده.
- ۱۹- و از کانت اصل الواقعیه لا تقبل البطلان و العدم لذاتها، فهی واجبیه بالذات.
- ۲۰- ان کل موجود فقربه من الحق سبحانه علی قدر حدود ذاته و اعدامه.
- ۲۱- الوجود موجود بذاته و الماهیه موجوده به.

۲۲- لما كانت الماهیات ظهورات الوجود للذهان توسع العقل توسعاً اضطرارياً باعتبار الوجود لها و حمله علیها.

منابع و مأخذ

- اردستانی، علی و کوچنایی، قاسمعلی (۱۳۸۸)، *ابداعات فلسفی علامه طباطبایی*، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اسدی، سیاوش و اکبریان، رضا، (۱۳۹۲)، «شیء فی نفسه و پدیدار در نظر کانت و علامه طباطبایی»، فلسفه و کلام اسلامی، پاییز و زمستان، سال چهل و ششم، شماره دوم، صص ۱-۲۰.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، *رحیق مختوم* (شرح حکمت متعالیه)، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء.
- روضاتی، سید محمد و بهشتی، احمد، (۱۳۸۸)، «بررسی برهان‌های صدرالمتألهین در باب اصالت وجود»، فلسفه و کلام اسلامی، پاییز و زمستان، دفتر اول، صص ۶۹-۸۴.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیة فی المنهاج السلوکیة*، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، مشهد، مرکز الجامعی بالنشر.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۶۳ الف)، *کتاب المشاعر*، به اهتمام هانری کربن، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۶۳ ب)، *المفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی اسفار العقلیة الاربعة*، تعلیقه علامه طباطبایی، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۳)، *نهایة الحکمة*، ترجمه و شرح علی شیروانی، چاپ دوم، تهران، الزهرا.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷ الف)، «رساله‌ای در اثبات واجب الوجود»، *مجموعه رسائل علامه طباطبایی*، ترجمه محمد محمدی گیلانی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم).
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۷ ب)، «رساله‌ای در توحید»، *مجموعه رسائل علامه طباطبایی*، ترجمه همایون همتی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم).
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۷ پ)، *طریق عرفان* (ترجمه و شرح رساله الولاية)، ترجمه صادق حسن‌زاده، با مقدمه و تقریظ حسن حسن‌زاده آملی، چاپ اول، قم، آیت اشراق.

فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۰)، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، تحقیق و نگارش: حسینعلی شیدان شید، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کشفی، عبدالرسول و بنیانی، محمد، (۱۳۹۱)، «بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرایی»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، بهار و تابستان، شماره اول، صص ۴۵-۵۶.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۰)، شرح منظومه، چاپ اول، تهران، حکمت.

